نفی ادعای تصفیه احادیث در مقدمه کافی

حال مطلبی که آقا از مقدمه کافی فرمودند را ببینیم. ایشان فرمودند خود مرحوم کلینی در مقدمه کافی میگویند اتفاقا ما نمیخواهیم تصفیه کنیم. خب کجا است؟ در مقدمه کافی فرمودهاند:

> **و ذكرت أنّ‌أمورا قد أشكلت عليك، لا تعرف حقائقها لاختلاف الرواية فيها، و أنّك تعلم أنّ اختلاف الرواية فيها لاختلاف عللها و أسبابها... و قلت: إنّك تحبّ‌أن يكون عندك كتاب كاف يجمع [فيه] من جميع فنون علم الدين[1]**

«و ذكرت أنّ‌أمورا قد أشكلت عليك، لا تعرف حقائقها لاختلاف الرواية فيها»؛ مواردی هست که در آنها اختلاف آمده است و شما نمیدانی. **«و أنّك تعلم أنّ‌اختلاف الرواية فيها لاختلاف عللها و أسبابها»**؛ یکی از اسباب اینها تقیه است؛ علل مختلفی دارد نه اینکه بگوییم تنها و تنها تقیه است. تا اینجا که میفرمایند:

> **فاعلم يا أخي أرشدك اللّه أنّه لا يسع أحدا تمييز شيء، ممّا اختلف الرّواية فيه عن العلماء عليهم السّلام برأيه، إلّا على ما أطلقه العالم بقوله عليه السّلام: «اعرضوها على كتاب اللّه فما وافق كتاب اللّه عزّ و جلّ‌فخذوه، و ما خالف كتاب اللّه فردّوه» و قوله عليه السّلام: «دعوا ما وافق القوم فإنّ‌الرشد في خلافهم» و قوله عليه السّلام «خذوا بالمجمع عليه، فإنّ‌المجمع عليه لا ريب فيه» و نحن لا نعرف من جميع ذلك إلّا أقلّه و لا نجد شيئا أحوط و لا أوسع من ردّ علم ذلك كلّه إلى العالم عليه السّلام و قبول ما وسّع من الأمر فيه بقوله عليه السّلام: «بأيّما أخذتم من باب التسليم وسعكم».[2]**

«فاعلم يا أخي أرشدك اللّه أنّه لا يسع أحدا تمييز شيء، ممّا اختلف الرّواية فيه عن العلماء عليهم السّلام برأيه»؛ خودش نمیتواند جمع کند. همین جمع تبرعی که میگوییم. اخذ علی العمیاء. با استحسانات.

«إلّا»؛ مگر همان راهی که خودشان به ما یاد دادهاند؛ وقتی اختلاف روایت شد چه کار کنیم؟

«الّا علی ما أطلقه العالم بقوله علیه السّلام: «اعرضوها علی کتاب اللّه فما وافق کتاب اللّه عزّ و جلّ فخذوه، و ما خالف کتاب اللّه فردّوه»؛ این یکی، که موافقت کتاب بود.

«و قوله علیه السّلام: «دعوا ما وافق القوم فإنّ الرشد فی خلافهم»؛ وقتی روایتی آمده و موافق با آنها است، آن را رها کنید که رشد در خلاف آنها است. این هم مسأله جهت صدور و تقیه در اختلاف است.

سوم هم **«و قوله علیه السّلام «خذوا بالمجمع علیه، فإنّ المجمع علیه لا ریب فیه»**؛ مجمع علیه هم یک جور به خود اصحاب مربوط میشد.

«و نحن لا نعرف من جمیع ذلک إلّا أقلّه»؛ یعنی این همه روایات مختلفی که در کافی داریم، اگر بخواهیم این سه میزان موافقت کتاب، موافقت عامه و مجمع علیه را پیدا کنیم، مواردش کم است. »لانعرف من جمیع ذلک«؛ یعنی جمیع روایات مختلفه که بتوان با این سه معیار اختلاف آنها را حل کنیم، «الّا اقلّه». یعنی موارد کمی از روایات مختلفه هستند که بتوان با موافقت کتاب و با مخالفت عامه و با مجمع علیه بودن حل کنیم.

شاگرد: بشود ای نیاز بشود؟

استاد: یعنی عملاً بتوانیم این کار را بکنیم.

شاگرد: شاید بخواهند بگویند معمولاً میتوان روایات را با هم جمع کنیم.

استاد: نه، دنبال عبارتشان این نیست. می فرمایند: **«و لا نجد شیئا أحوط و لا أوسع من ردّ علم ذلک کلّه إلی العالم علیه السّلام و قبول ما وسّع من الأمر فیه بقوله علیه السّلام: بأیّما أخذتم من باب التسلیم وسعکم».**

خب ببینید فرمایش آقا این است که خود ایشان میگویند اگر ما بخواهیم تصفیه کنیم، نمیشود. تصفیه از این طرق و با این ضوابط ممکن نیست. پس ما آن اختلافات را باقی میگذاریم تا امر بر ما موسع باشد و مخیر باشیم. همانی که خود ائمه علیهاالسلام فرمودند. آیا درست عرض کردم فرمایش شما را؟ که مرحوم کلینی می خواهند بفرمایند ما در صدد تصفیه روایات نیستیم

شاگرد۲: عرض من این بود که بین مرحوم کلینی و مرحوم شیخ تفاوت روشی هست. هر دو در صدد تصفیه هستند ولی بحث موافقت با عامه را طور دیگری میبینند. مثلاً مرحوم شیخ به صرف اینکه یک روایتی موافق با عامه باشد، حمل به موافقت میکنند. بازگشتش به حجیت خبر واحد هست که شیخ قبول دارند ولی قدمای از شیخ حجیت خبر واحد را قبول ندارند

استاد: ببینید با این توضیحی که جناب شیخ فرمودند شما چطور میگویید در صدد تصفیه هستند؟ دارند میگویند این اختلافی که هست «لانعرف الّا اقله». «و لا نجد شیئا أحوط و لا أوسع من ردّ علم ذلک کلّه إلی العالم».

شاگرد۲: یعنی با این ضوابطی که در دستمان هست میخواهیم تصفیه کنیم.

استاد: ولی نمیشناسیم. خب وقتی نمیشناسیم میخواهیم تصفیه کنیم؟!

شاگرد۲: همین روایاتی که شیخ حمل بر تقیه میکنند را مرحوم کلینی نمی دیدند؟!

استاد: اتفاقا در تهذیب و استبصار اصلاً به این نحوی که الآن هست نیست. شما کل تهذیب را ببینید؛ بررسی کنید که چند جا احتمال تقیه میدهند.

شاگرد۲: نسبت به کلینی خیلی بیشتر است.

استاد: بله، حرفی نیست. اما تفاوت کار در این است که مرحوم کلینی خیلی نمی خواستند بسط استدلالی کنند. بیشتر کتابشان جامع روائی است. نه مثل تهذیب که شرح مقنعه با استدلالات و توضیحات باشد.

شاگرد۲: روایاتی که مرحوم شیخ حمل بر تقیه کردهاند، مرحوم کلینی اصلاً نقل نکردهاند. نه اینکه نمی خواستند اینها را جمع کنند.

استاد: حرفی نیست، ما به دنبالش میرویم. شما روایتی بیاوری که در تهذیب تقیه جا گرفته بگویند اما مرحوم کلینی آن را نیاورده باشند.

ببینید آن چه که مرحوم کلینی میفرمایند، به منزل رفتید نگاه بکنید، در پایان کتاب فضل العلم، قبل از کتاب مبارک توحید کافی، مرحوم کلینی دو باب دارند. این دو باب به اینجا مربوط میشود. یکی «باب اختلاف الحدیث» است. اولین روایت بلند بالائی که راجع به اختلاف حدیث میآورند، اصلاً در آن اسمی از تقیه نیست. حال ما بگوییم اصل اینها تقیه است و میخواستند القاء خلاف کنند؟!

شاگرد۲: در سومین روایت تقیه آمده است.

استاد: در سومی همان بحثهایی میآید که در آن سه جلسه صحبت کردیم. روایت سوم‌ش همان شش روایتی است که صاحب حدائق آوردند. ما سه جلسه از آنها بحث کردیم. در هیچکدام از آنها نیست که جهتش چیست. در همین روایتی که میگوییدی میگوید «سالته عن مسالة». اما نمیگوید چه مسألهای است. چه بسا اگر آن مسأله را میگفت میدیدیم الآن نزد شیعه واضح بود که کدام یکی از آنها تقیه هست و کدام نیست. ماندگار نشده است. این جور نیست که بگوییم «القیت الخلاف» و تا الآن هم هست. پنج روایتی که صاحب حدائق آوردند، دلالت مبهم داشت. ششمی آن هم که برعکس بود.

شاگرد: عبارت مرحوم کلینی با تصفیه منافاتی نداشت.

استاد: خلاصه ایشان در صدد تصفیه بودند یا نبودند؟

شاگرد: این عبارت منافاتی ندارد. چون اسباب اختلاف خیلی است. لذا ایشان مجموعش را که نگاه میکنند میگوید این تخییری مهم است. منافاتی با مواردی ندارد که میراث فطحیه بوده و کنار بگذارند. ولو مواردش کم باشد.

استاد: موارد بسیار زیادی هست که صدوق یا شیخ الطائفه حدیثی را از محمد بن یعقوب نقل میکنند ولی در کافی نیست. این یعنی مرحوم کلینی فقط نقل کردهاند ولی در کافی تصفیه کردهاند؟! گمان نمیکنم. اصلاً برخورد علماء اینگونه نبوده که چون مرحوم کلینی در کافی نیاورده اند، در هر جای دیگری که گفته باشند آن را رد کنند. چون در کافی آن را تصفیه کردهاند. اصلاً اینطور نبوده است. علماء شیعه یک رسمی دارند. بین خودشان یک فضایی هست که میدانستند دارند چه کار میکنند.

شاگرد: فرض کنید دو دسته روایت در تعارض است و یک طرفش را نیاورده اند و در کتابی هم بوده که در دسترس هر دو بوده...

استاد: أحسنت من از مقدم تهذیب هم آوردم که بخوانم در عرض نهم که شیخ فرموده اند در معارض این کار را می کنند. عرض نهم که در تهذیب آورده اند معارض دارد؟ بگویید مرحوم کلینی که نیاورده اند. آخه معارض داشته که آن را نیاورده اند؟ قاعد الزام مورد اجماع شیعه بوده در طول تاریخ، آخه مفاد روایت چه مشکلی دارد که بگویید آنها تصفیه کرده اند؟

شاگرد: یقین دارید که قاعده الزام مورد اجماع بوده؟

استاد: نگاه کنید در قواعد فقهیه که قاعده الزام عقلایی است اجماعی است مفرّ از آن نیست، چقدر ادلّه در کافی دارد هم در فقیه و هم کافی ادله بر قاعده الزام است، بله تصریح به إلزام و ألزموهم نیست. مرحوم آقای حاج شیخ حسین حلی در کتاب بحوث فقهیة ببینید صفحات متعدد چقدر روایات آورده اند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد : 1 صفحه : ۸

[2] همان

بازبینی #3
ایجاد شده 5 ژانویه 2026 15:53:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 15:43:59 توسط ... .